

هنرمندی

در جستجوی یک فیلم بزرگ

اریک لکس
ترجمه کلی امامی

وودی آلن بلافاصله پس از پنجاه و چهارمین سالگرد تولدش به دوستی گفت، «باور کردن این که به این سن رسیده‌ام برایم دشوار است. آخر من همیشه همان پسرک نابغه شانزده ساله بوده‌ام.» در مدت چهل سالی که از نوشتن و چاپ نخستین شوخی‌هایش می‌گذرد، محصولش بسیار زیاد و گوناگون بوده است، اما دیدگاهش در یک مورد اساسی تغییری نکرده: جاه‌طلبی‌اش همیشه فراتر از موفقیت‌هایش بوده است. یکی از بزرگترین موجبات رضایتش در مقام یک هنرمند نارضایی همیشگی اوست؛ از انجام ابتکاری‌ترین و اصیلترین کاری که از عهده‌اش برمی‌آید احساس اغنا و رضایت می‌کند حال آن که هدفش همیشه برتر از آن چیزی است که به عرصه رسانده. فیلمهای کم‌دی او موفقیتی قابل پیش‌بینی برایش به ارمغان آوردند. فیلمهای جدی‌اش نیز تحسین شده‌اند، لیکن برخی انتقادهای قابل پیش‌بینی را نیز به دنبال آورده‌اند که چرا یک بچه بروکلین می‌کوشد با غرق شدن در سینمای اروپا خود را از هموطنانش یک سر و گردن بالاتر بگیرد و پزهای روشنفکری بدهد. او این نظر را فاقد ارزش می‌داند.

می‌گوید، «من تصور نمی‌کنم به الهه الهام خیانت کرده باشم و یا خواسته باشم قبای فیلمسازان اروپایی را به تن کنم. برای من حرکت در جهت فیلمسازان اروپایی همان اندازه طبیعی است که تقلید از فیلمسازان امریکایی.» به اعتقاد او اگر هر آدم خلاق به آسانترین کاری که از عهده‌اش برمی‌آید رضایت بدهد، نتیجه‌اش یافتن گوشه‌امنی می‌شود که در آن جاخوش می‌کند و این از نظر هنری انتخاب سالمی نیست. اکثر نویسندگان و کارگردانانی را که می‌ستایید

غیرامریکایی هستند؛ وی معتقد است بهره گرفتن از آثاری که دوست دارد برای او تأثیر سالمی دارد.

در میان همکاران وودی آلن کارگردانی است که خود را یک فیلمساز تجارتمی می‌داند، کارخانه‌ای برای تولید فیلمهای سرگرم‌کننده. آدمی است که از موفقیت خوشش می‌آید؛ اگر یکی از فیلمهایش به روی اکران بیاید و موفق نشود، افسرده و ناراحت می‌شود. این کارگردان می‌خواهد که منتقدین و بینندگان فیلمهایش را دوست بدارند، و چون راه خوش آمدن آنها را یافته است، حاضر نیست با انتخاب راه دیگری خطر کند، مبادا که تماشاگران را از دست بدهد. مثل هر فیلمساز موفق سالی یک فیلم پرفروش تولید می‌کند و از این کار هم بسیار راضی است.

ودوی آلن می‌گوید، «اگر من به جای او بودم، حتماً خودکشی می‌کردم.»

ودوی آلن از همان آغاز کار حرفه‌اش، و زمانی که «جوک‌های» کوتاه پیش‌برده‌ای می‌رشت، اجازه نداد تماشاگران او را هدایت کنند. می‌گوید، بیش تماشاگر هرگز عمق بینش هنرمند درگیر را ندارد. آنها همیشه به کمتر از آنچه که تو برای خودت در نظر گرفته‌ای قانع می‌شوند.»

آلن این نکته را در همان آغاز فیلمسازی‌اش آموخت. زمانی که از ساختن فیلمهایی مثل «پول را بردار و بدو» و «جمهوری بنانا» به «آنی‌هال» تغییر روش داد، بلافاصله مورد انتقاد قرار گرفت. مردم از او می‌پرسیدند، «چرا این فیلم را ساختی؟» و می‌افزودند، «دوستان ما از آن خوششان آمده ولی فیلمهای قبلی‌ات را بیشتر دوست داشتند.» پاسخ وودی آلن در آن زمان و هنوز هم این بود که به این حرفها اعتنایی نکند و می‌داند که با این کار از دو جهت از مردم فاصله گرفته است. اول آن که نگذارد خواست و سبک روز و عقاید دیگران بر او تأثیر بگذارد؛ و دوم این که از بازار فیلمهای نوجوان پسند که هدف اکثر فیلمسازان است دوری کند. یکی از انتظاراتی که بیننده فیلمهای وودی آلن می‌تواند داشته باشد آن است که فیلمهای او مسایل و مشکلات همسالان سازنده‌اش را مطرح کند، در نتیجه فیلمهای او حالا درباره مسایل انسانهای چهل، پنجاه‌ساله هستند.

می‌گوید، «شخصاً از جهت خلاقه خودم را منزوی کرده‌ام. واقعاً چیزهایی را که درباره‌ام می‌نویسند نمی‌خوانم. هر چه درباره خودم کمتر بشنوم بهتر است. من بی‌سروصدا با همکارانم در نیویورک کار می‌کنم و از جهت سبک و خواسته‌های روز کاملاً بدورم. من می‌خواهم فیلمهایم را بسازم همین و بس. اما هر بار که تغییر روش می‌دهم، مشکل بزرگی ایجاد می‌شود. ولی معتقدم که باید کار خودم را بکنم. باور دارم حتی کسانی هم که مثلاً «زن دیگر» را نپسندیدند به صورتی ناهشیار می‌دانند که تلاش من برای ساختن آن تلاشی معقول بوده است. فکر می‌کنم احساس کلی بر این است که من دارم در زمینه متفاوتی کار می‌کنم که معتقدم زمینه بهتری است، و امیدوارم سرانجام گروه بیشتری از مردم این را بپذیرند. می‌دانم که تا حدودی مورد احترام هستم، علتش هم

واکنش های مثبتی است که در مورد اغلب کارهایم از جهات مختلف دریافت کرده‌ام. در عین حال من در مقابل کثرت پیشنهادهای هنرپیشه‌های مرد و زنی که مایلند با من کار کنند کاملاً بیچاره شده‌ام. منشی من مدام باید تقاضای کسانی را که می‌خواهند در فیلمهای من حضور داشته باشند یا می‌گویند حاضرند با پول کمتری در آنها بازی کنند، رد کند. فکر می‌کنم علتش این است که آنها هدف فیلمهای مرا تحسین می‌کنند.»

البته موفقیت‌های وودی آلن کم نبوده. «آنی‌هال»، «منهتن»، «هانا و خواهرانش» و «جنایات و جنجه» همگی فیلمهای تجاری موفق بوده‌اند که منتقدین نیز آنها را ستوده‌اند. اما به زعم خود وودی آلن در هیچ‌یک از این فیلمها آن گونه که او مایل است در عمق طبیعت انسان غور نکرده است. کاری که آرزو دارد انجام دهد، علاوه بر ساختن کمدی‌های دیگر و حتی یک فیلم موزیکال که مدتی است به آن فکر می‌کند ساختن فیلمهایی است که در آنها عالی‌ترین سطح حساسیت انسانی را مخاطب قرار دهد. «سعی کردم با ساختن فضاهای داخلی، به این حد برسیم، ولی موفق نشدم. به آن درجه از توانایی نرسیده بودم. شاید بار دیگر بتوانم. چه‌بسا بعد از پنج فیلم دیگر موفق شوم. در حقیقت داشتن هدف مهم است. با این نوع فیلمها تو از دست یافتن به بالاترین کیفیت صحبت می‌کنی - مثل کارهای اونیل، چخوف و برگمن.» وقتی این حرف را می‌زند لبخندی بر لبش می‌نشیند. «متوجه هستم که هدف بالایی است، ولی برای من رسیدن به هدفی فروت‌تر، موفقیت ارضاءکننده‌ای نیست.»

واقعیت این است که راضی نبودن او از کارهایی که انجام می‌دهد، و بر رغم سخت‌گیری او در ارزیابی کارهایش، چنان نیست که همیشه هم ناراضی باشد. می‌گوید، «بالاترین آرزوی من آن است که فیلمی بسازم و وقتی کارم تمام شد بتوانم بگویم، 'این فیلم با بهترین فیلمهای بونول، برگمن و کوروساوا برابر است.' این حقیقتاً بالاترین لذت را به من می‌دهد و قلبم را گرم می‌کند. تاکنون حتی به نزدیک این مرحله هم نرسیده‌ام. فکر می‌کنم چند فیلم معقول و تعداد بیشتری فیلم نه‌چندان بد ساخته‌ام، ولی هنوز فیلم بزرگی نساخته‌ام. وقتی صحبت از فیلم بزرگ می‌کنم منظورم «توهم بزرگ» (ژان رنوار)، یا «همشهری کین» (اورسن ولز)، یا «دزد دوچرخه» (ویتوریو دوسیکا) یا «پرسونا» (اینگمار برگمن) است. به نظر خودش «رز ارغوانی قاهره» بهترین فیلمی است که تاکنون ساخته و «زلیگ» هم از تلاشهای موفقش است. همیشه نسبت به «خاطرات اکلیلی» اعتقاد زیادی داشته است، که فیلم ناموفقی بود. از «آنی‌هال»، «منهتن» و «هانا و خواهرانش» همان سه‌گانه کمدی نیویورکی‌اش، ناراضی نیست. معتقد است این شش فیلم به علاوه «روزهای رادیویی» بهترین آثار او هستند و دستاورد ناشی از آنها، به او این امید را می‌دهد که در آینده فیلمهای بهتری بسازد. می‌پذیرد که معقولند. ولی به درجه‌ای نرسیده‌اند که جاه‌طلبی‌اش را بر مبنای آنها بنا کند.

«فیلمهای درجه اولی نیستند، درجه دو هستند، ولی نه به معنی فیلمهای درجه دویی که به

عنوان فیلم دوم در سینماها نشان می‌دهند. منسجمند، کاری را که باید و به آن قصد ساخته شده‌اند انجام می‌دهند. و برخی از آنها از الهام بی‌بهره نیستند. ولی هنوز یک «توت فونگی‌های وحشی» یا «توهم بزرگ» نساخته‌ام. اما پیش از مرگم حتماً تلاش می‌کنم به حدی برسم که دست کم یکی دو فیلم بسازم که با هر معیاری فیلمی بزرگ به حساب بیاید. از آن دست فیلمهایی که اگر در برنامه‌های گفتگوهای کانالهای تلویزیونی، که تظاهرات کسالت‌آوری هستند، نشان بدهند، بگویند فیلم بزرگی است، سخت‌گیرترین منتقدین بگوید فیلم بزرگی است، و نیز آدم معمولی کوچکی و خیابان هم ببیند و خوشش بیاید. در آن صورت است که سطح مجموعه کارهایی را که تاکنون کرده‌ام بالا می‌برد. هر هنرمندی نیز - فلینی - برگمن، در همین موقعیت قرار دارد. آنها هم فیلمهای زیادی ساخته‌اند. آنها هم که همیشه «آمارکورد» یا «فریادها و نجواها» نمی‌سازند. بعضی از کارهای آنها واقعاً عالی است، مثل «مهر هفتم»، برخی بالاتر از متوسط است، مثل «روشنایی‌های زمستان» و بقیه فقط فیلمهای معقولی هستند، اما سطح مجموعه آثار آنها با این چند ستاره درخشان می‌شود. آنچه من در مجموعه آثارم فاقدش هستم حضور این چند ستاره درخشان است. چه بسا حالا که به پنجاه‌سالگی رسیده‌ام و اعتماد به نفس بیشتری پیدا کرده‌ام، بتوانم فیلمهایی بسازم که ادبیات واقعی محسوب شود.»

Eric Lax. *Woody Allen: A Biography*. Vintage Books, New York, 1991, pp. 369-373.

۱۶۸

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی

منتشر شد:

بازارهای ایرانی

آلبوم عکسهای کامران عدل

مرکز پخش: کتاب چشمه، تلفن ۶۶۲۲۱۰